

نقش دعا در بحران‌های اخلاقی انسان معاصر (با تکیه بر معارف صحیفه سجادیه)

فاطمه افراسیابی*^۱، علی مولوی^۲

بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

انتشار مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۸

چکیده:

دعا از جمله عباداتی است که تأثیرات گسترده‌ای در همه عرصه‌های زندگی انسان دارد. نگرش صحیح به آموزه دعا به‌عنوان راهی برای رسیدن به کمال واقعی و برون‌رفتی از بحران‌های اخلاقی معاصر است. پژوهش حاضر به هدف تبیین نقش و جایگاه دعا و نیایش در فراهم نمودن شرایط مناسب برای رهایی از دنیاطلبی، شهوت‌رانی، هم‌جنس‌بازی، تزلزل بنیان خانواده و... می‌باشد که از مهم‌ترین بحران‌های اخلاقی انسان معاصر هستند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای - نرم‌افزاری و استناد به آیات قرآن، روایات معصومان (ع) و دعاهای وارده از ایشان مخصوصاً صحیفه سجادیه، به این نتایج دست‌یافته است که دعا به‌عنوان یک عبادت در برخی بحران‌های اخلاقی معاصر، آثار چشمگیری در گرایش به زهد و تقوا به‌عنوان بهترین توشه دنیا، مقابله با شیطان، رهایی از دام هوای نفس و شهوت، جلب محبت خداوند با درخواست توبه و اقدام به تشکیل خانواده با توکل و اعتماد به خداوند دارد. از این‌رو انسان را در مسیر رسیدن به خواسته‌هایش هدایت کرده و متوجه می‌کند که همواره از شرایط روانی و وسایل خارجی طبق خواست خداوند درراه رسیدن به کمال و خیر بهره بگیرد.

واژگان کلیدی: دعا، ابتهال، اخلاق، بحران اخلاقی، صحیفه سجادیه، انسان معاصر

۱- استاد حوزه علمیه، f.afrafiaby1356@gmail.com

۲- دانشجوی پزشکی دانشگاه ایلام، ali.re.mo.1382@gmail.com

۱. مقدمه

دعا از جمله اعمالی است که در مکتب اهل بیت (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، تا جایی که با عبادت که هدف از خلقت انسان‌هاست، ارتباطی وثیق دارد و حتی می‌تواند امری را که مقدر شده، تغییر دهد. آیات قرآن کارکردهای مختلف دعا و آثار گسترده آن در زندگی را به‌خوبی تبیین می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶)؛ و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، پس بی‌گمان، من (به همه) نزدیکم، خواسته درخواست‌کننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم. پس باید {بندگان} دعوت مرا پاسخ دهند و به من ایمان آورند، باشد که خود به رشد و کمال برسند. به بیان حقیقت دعا و یکی از آداب آن می‌پردازد، که در واقع تقاضا به درگاه الهی است و می‌بایست همراه با تضرع و ابتهاج باشد؛ همان‌طور که فردی سائل از انسان کریمی تقاضا می‌کند. در کلام اهل بیت (ع) نیز دعا واقعیتی است که هر کس بر آن تکیه کند هلاک نمی‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «إدفعوا امواج البلاء عنكم بالدعاء قبل ورود البلاء فالذي فلق الحبه و براء النسمه، ابلاء اسرع المومن من انحدر السيل من اعلى التلعه الى اسفلها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰، ۹۹)؛ موج‌های بلا را پیش از آن که بلا سر رسد، از خود دفع کنید؛ سوگند به آن که دانه را شکافت و مردمان را بیافرید، شتاب بلا به‌سوی مومن بیشتر است تا شتاب سیلاب از فراز تپه به پایین آن». امام صادق (ع) نیز دعا را بهترین عامل تقرب می‌دانند و می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالْأَدْعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَا تَتْرَكُوا صَغِيرَةً لِّصَغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۴۶۷). بنابراین انسان در تمامی مراحل زندگی خویش، نیازمند بهره‌گیری از اسلحه دعا، در مقابل آفات، بلاها، انحرافات و آسیب‌های زمانه است، فلذا با دعا و درخواست کمک از خداوند، همواره خواهان یاری و حمایت همه‌جانبه اوست و از او در حل مشکلات و مسائل خویش، طلب چاره می‌کند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

۱-۱-۱. نقش دعا در تکامل معنوی انسان از فهمیه شریفی، نشریه کلام حکمت، پاییز

و زمستان ۱۳۹۷، ش ۲ صص (۵۳-۶۳)؛ که به‌منظور تبیین نقش دعا در تکامل معنوی انسان است، که چگونگی تأثیر دعا در تکامل معنوی انسان و تصحیح نگرش به آموزه دعا را به‌عنوان راهی برای رسیدن به کمال حقیقی می‌داند، لذا روشن می‌شود که کمال حقیقی انسان، قرب به پروردگار است و دعا به‌عنوان

یک عمل اختیاری یکی از راه‌های تکامل معنوی انسان است و میزان کسب تکامل معنوی در دعا به مرتبه ایمانی شخص دعاکننده بستگی دارد.

۱-۱-۲. درمان افسردگی با دعا و نیایش از فاطمه لطفی گودرزی و سلیمان

یحیی زاده جلودار، نشریه علوم پزشکی بابل، ۱۳۹۱، دوره ۱۵، ش ۱، صص (۴۹-۱۰۰)؛ که حفظ سلامت روانی و جسمانی را یکی از مهم‌ترین رسالات زندگی به شمار می‌آورد و معتقد است که اسلام به‌عنوان دین انسان‌ساز تاکید زیادی بر تربیت انسان‌هایی دارد که از سلامت روانی برخوردارند. در این پژوهش نقش و جایگاه دعا و نیایش در فراهم نمودن شرایط مناسبی برای درمان افسردگی است که از آثار بحران‌های اخلاقی معاصر است.

۱-۱-۳. اسلام و چالش‌های اخلاقی معاصر از حسین کاظمی لطیف، نشریه جاویدان

خرد، ۱۳۸۸، دوره ۷، ش ۱، صص (۲۵-۵۱)؛ این مقاله هم تحلیلی بر نظریه اخلاقی نهفته در سرشت تعالیم اسلامی دارد و هم تأملی در اینکه چگونه باید تلقی‌های رایج در سنت زنده تفکر اسلامی در باب آن را با اقتضائات چالش‌های معاصر هماهنگ نمود.

۱-۱-۴. بحران‌های اخلاقی تمدن عصر جدید از فاطمه‌السادات هاشمیان و سید

احمد غفاری قره‌باغ، نشریه مطالعات فرهنگی در دانشگاه اسلامی، ۱۳۹۹، دوره ۲۴، ش ۱، پیاپی ۸۲، صص (۱۱۱-۱۲۸)؛ هدف از این پژوهش اثبات این فرضیه بود که تمدن غربی بافاصله گرفتن از وجه فطری و تغییر در نظام قراردادی و اعتباری، در زیرساخت‌های اخلاق دچار بحران شده و برآیند این تمدن، افول کرامت انسانی بوده است.

با توجه به بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، مشخص شد که پژوهش‌های قبلی نقش دعا را در تکامل معنوی یا درمان افسردگی انسان بررسی کرده‌اند یا به شکلی مستقل و جدا از نقش دعا، فقط چالش‌های اخلاقی معاصر را مورد تحقیق قرار داده‌اند، از این رو پژوهش مستقلی با عنوان: دعا و بحران‌های اخلاقی انسان معاصر (با تکیه بر صحیفه سجادیه) یافت نشد، از این رو این پژوهش از جهت مستقل بودن و از جهت تاکید بر معارف صحیفه سجادیه دارای نوآوری می‌باشد.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

واقعیت آن است که انسان در عصر کنونی بنا به هر دلیلی در معرض انواع شداید و بحران‌های اخلاقی چون: دنیاطلبی، شهوت‌رانی، هم‌جنس‌بازی، تزلزل کانون خانواده، استعمار، استعمار، نقض شخصیت واقعی زن و... قرار دارد، که مانع از تحقق هدف اصلی خلقت انسان می‌شود. از این رو پرداختن به نقش

دعا به‌عنوان یکی از آموزه‌های اسلام در درمان و رفع بحران‌های اخلاقی انسان معاصر ضرورت دارد؛ زیرا دعا به‌عنوان ابزاری برای طلب یاری از خداوند و طلب شفاعت و واسطه قرار دادن اهل‌بیت(ع) برای حل بحران‌ها در جامعه کنونی می‌باشد. از طرفی ما در متون اسلامی روایی، با طیف گسترده‌ای از دعاها مواجه هستیم که به شکل عام و خاص برای حل این مشکلات وارد شده است. بنابراین دعا طلب یاری از خداوندی است که اسباب و علل به‌فرمان او سامان می‌یابد و با خواست و اراده او اثرگذار خواهد بود. بنابراین دعا ازجمله عباداتی است که تأثیرات گسترده‌ای در همه عرصه‌های زندگی انسان دارد، آثار دعا در مسائل اخلاقی می‌تواند به دو شکل ایجابی و سلبی باشد. منظور از ایجابی آن دسته از آثاری هستند که زمینه‌ساز تقویت و رشد فضائل اخلاقی می‌شوند. دسته دیگر ناظر به بعد سلبی مسائل اخلاقی است؛ زیرا انسان به لحاظ جسمی موجود ضعیفی است، به همین دلیل در معرض انواع بلاها، آفات‌ها و بحران‌ها قرار دارد که در موارد متعددی راه‌های درمان طبیعی، قادر به حل این مشکل‌ها نیست و در صورت ترکیب با دعا تأثیرات بهبود کننده جدی‌تری دارد. همچنین از نظر عملی نیز دعا کردن به ما می‌آموزد که چگونه برای برون‌رفت از شداید و گرفتاری‌ها با تاسی به خداوند متعال و اهل‌بیت(ع)، به دنبال راه‌حل مناسب باشیم و با به‌کارگیری دستورالعمل‌های آنها خود را از گزند آفات و آسیب‌های زمانه مصون نگهداریم. در واقع هدف از این پژوهش این است که دعا چگونه می‌تواند به‌عنوان ابزاری مافوق طبیعی در کاهش بحران‌های اخلاقی، نقش داشته باشد؟

۲- چهارچوب نظری پژوهش

در این قسمت از پژوهش، ابتدا به بررسی مفاهیم پرکاربرد در متن تحقیق از نظر لغوی و اصطلاحی پرداخته می‌شود و در ادامه بحران‌های اخلاقی را که در عصر کنونی بیشتر از سایر زمان‌ها، افراد جوامع مختلف مخصوصاً نسل جوان را تهدید می‌کند، با استناد به آیات قرآن و روایات اهل‌بیت(ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. مفاهیم و اصطلاحات

دعا

از ریشه «دعو» و در لغت به معنای: استغاثه(ابن منظور، ۱۴، ۱۴۱۴، ۲۵۷) و اجابت متعارف است (طریحی، ۱۴۰۹، ۱، ۱۳۸) یا خواندن و حاجت خواستن و استمداد است(قرشی بنابی، ۲، ۱۳۰۷، ۳۴۵) و در اصطلاح: مانند نداء؛ یعنی کسی را بانگ زدن و خواندن است، جز اینکه نداء را در بانگ زدن بدون

اضافه کردن اسم آن شخص به کار می‌برند، ولی دعا بانگ زدن و خواندنی است که پیوسته با اسم طرف همراه است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۳۱۵) یا رغبت به خدای متعال در آنچه خیر است و ابتهاج به سوی او با سؤال است (مرتضی زبیدی، ۱۳۰۶، ۱۹، ۴۱۵).

ابتهاج

از ریشه «بهل» و در لغت به معنای: بی‌سرپرست بودن، بی‌ناظر بودن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۴۹). تضرع (قرشی بنابی، ۱۳۰۷، ۱، ۲۳۹). زاری کردن (زمخشری، ۱۳۸۶، ۲۳۸) و در اصطلاح: ابتهاج در دعا درخواستی است که با بسط سخن و زاری و تضرع همراه باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۴۹).

اخلاق

از ریشه «خُلِقَ» و در لغت به معنای: «سجیه» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸، ۸۶) «طبع و سرشت» (زمخشری، ۱۳۸۶، ۴۳) ریسمان‌های به هم بسته شده و تاییده (خسروی حسینی، ۱۳۸۳، ۱، ۶۳۶) و در اصطلاح نیز به معنای: «مجموعه صفات روحی و باطنی انسان، یا بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود» (راغب، ۱۳۸۶، ۲۵۴) به ملکات راسخ در روح، که وصفی از اوصاف انسانی است، اخلاق گویند (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۵۱) سه معنی را برای آن برمی‌شمارند: ۱. صفات راسخ نفسانی ۲. صفات نفسانی ۳. فضایل اخلاقی: این معنا، در زبان انگلیسی هم رایج است و غالباً تعبیر «اخلاق»^۱ معادل با «درست» و «خوب»، مقابل آن؛ یعنی «غیر اخلاقی»^۲ به معنای «نادرست» و «بد» است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱۹) اما معنای مورد نظر ما، معنای دوم یعنی هرگونه صفات نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد در تعاملات فرد با خود یا چگونگی تعامل مستقیم فرد با خود یا دیگران است.

۲-۲ بحران‌های اخلاقی معاصر

در سال‌های اخیر، مسائلی همچون مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ناهنجاری‌های اجتماعی و مفاسد اجتماعی به شکل بحران‌های اخلاقی ظهور یافته است. با نگاهی به تاریخ جوامع بشری بحران‌های اخلاقی غالباً در اشکال دزدی، قتل، شهوت‌رانی (جرائم جنسی: زنا و لواط) و... مطرح بوده است، که امروزه نیز با توجه به عصر ارتباطات و فناوری، این مشکلات شکل و فرم جدیدتری یافته است و در عناوین مواد مخدر، روسپیگری، هم‌جنس‌بازی و... به شکل پیچیده‌ای مطرح می‌باشد. در این قسمت از پژوهش، به بررسی مهم‌ترین بحران‌های اخلاقی معاصر با استناد به آیات قرآن و روایات پرداخته می‌شود.

1. (ethical)

2. (unethical)

۲-۱-۲. دنیا طلبی

میل به دنیا از همان لحظه تولد در دل انسان کاشته می‌شود و هرچقدر که بزرگ‌تر شود، این محبت در دل او بیشتر رشد می‌کند و باوجود قوای شهویه و ابزار لذت بردن که خدا به او داده، روز به روز محبت و دل‌بستگی‌اش به دنیا بیشتر می‌شود؛ چون فقط این دنیا را محلی برای لذت بردن می‌داند و مُردن را سبب جدا شدن از آن می‌داند. همین دنیا دوستی انسان را از عبادات و اعمال شرعی بازمی‌دارد و از اطاعت روح بیرون می‌برد. یکی از بحران‌های اخلاقی انسان‌ها در دوران معاصر نیز دل‌بستگی شدید به دنیاست، تا جایی که منشأ همه مفاسد و خطاهای قلبی و قالبی می‌شود. از این رو انسان گاهی در برابر حقایق کر و کور می‌شود و دچار طمع، حرص، بی‌صبری، راحت‌طلبی، رسوایی، بی‌غیرتی، بی‌همتی، جاه‌طلبی و ظلم به دیگران می‌شود.

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بِالْآخِرَةِ فَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ یُنصَرُونَ» (بقره / ۸۶)؛ ایشان کسانی‌اند که متاع حیات چند روزه دنیا را به نعیم آخرت خریده‌اند و به عذاب ابدی گرفتار شده‌اند، نه عذاب ایشان تخفیف داده می‌شود و نه کسی اعانت و یاری ایشان را می‌کند.

دل‌بستگی انسان به دنیا و مادیات جنبه خیالی دارد و کاذب است، اما دل‌بستگی‌ها و آرزوهای اخروی، واقعیت دارند، زیرا هر کس کار خیری را به آرزو و امید پاداش انجام دهد، به آرزوی خود می‌رسد. (طبرسی، بی‌تا، ۱۵، ۷۳) هرچند که دل‌های بشر علاقه به دنیا و مال و فرزند دارد و همه مشتاق و متمایل به سوی آن هستند و انتظار انتفاع از آن رادارند و آرزوهایشان بر اساس آن دور می‌زند ولیکن زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آنها انتظار می‌رود ندارند و همه آرزوهایی را که آدمی از آنها دارد برآورده نمی‌سازند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳، ۴۴۲) زیرا این افراد به اراده و اختیار خود این زندگی ذلت‌بار و جان‌سوز و عذاب‌انگیز را به زندگی برتر عزت‌انگیز و بهشت دل‌آویز تبدیل کردند پس چگونه می‌شود که عذاب از آنها برداشته یا تخفیف یابد و کسی به یاری‌شان برخیزد (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱، ۲۲۰) یعنی اثر ایمان و تسلیم، آنجا ظاهر می‌شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد، وگرنه عمل به دستورات الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است نه افتخار است و نه نشانه ایمان و لذا همیشه مؤمنان را از منافقان از این طریق می‌توان شناخت، مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیم‌اند و منافقان طرفدار تبعیض. و همان‌طور که قرآن می‌گوید: نتیجه این عمل، رسوایی و ذلت و بدبختی است، ملتی که جز به جنبه‌های مادی دین آن‌هم فقط از دریچه منافع شخصی و خصوصی، نمی‌اندیشد دیر یا زود

در چنگال ملتی قوی پنجه اسیر می‌گردد، از اوج عزت به زیر می‌آید و در جوامع انسانی رسوا می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱، ۳۳۲) البته خداوند با این آیه و دیگر آیات، خوراک پاکیزه و لباس فاخر را تحریم نکرده، بلکه به کسانی که دین خود را به دنیا می‌فروشند و بر اساس ستمکاری و استثمارگری زندگی می‌کنند، هشدار داده است؛ چراکه خدا از ایجاد فساد در زمین نهی می‌کند و نه از زیور زندگی و نعمت‌های آن و حثی‌خدای - عزوجل - کسانی را که نعمت‌ها و لذت‌های دنیا را بر خود حرام می‌کنند به شدت محکوم کرده است: (مغنیه، ۱۳۷۸، ۱، ۲۸۸) این آیه ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتل نفس‌ها و عمل نکردن به برخی آیات را دنیاطلبی آنان می‌داند؛ زیرا فقط به قوانینی که منافعی را تأمین کند، پایبند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان برزند بی‌اعتنا نیستند. پس عذاب الهی برای این رفاه‌طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و برخلاف خیال و گمانشان که ادعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئول‌اند. (قرآنی، ۱۳۸۸، ۱، ۱۵۴) پیام آیه این است که: ۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید. ۲. اگر خواستار امداد در آخرت و تخفیف در مجازات آن هستید، از هم‌اکنون به فکر رستخیز باشید (و آن را به دنیا نفرشید). ۳. دنیاطلبی و آخرت‌فروشی فرجامی عذاب‌آلود دارد؛ (پس مراقب باشید و این راه را برنگزینید). (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱، ۳۲۳)

پیامبر (ص) می‌فرماید: «عجب و هزار عجب از آن کسی که خانه باقی پایدار را ترک می‌کند و از برای خانه فانی عمل می‌کند» (فیض کاشانی، ۱۳۴۲، ۵، ۳۵۳) همچنین روزی ایشان از نزدیک مقبره‌ای ایستاد و فریاد کشید که: «بیایید و دنیای خود را ببینید و نظر کنید به این کفن‌های کهنه و استخوان‌های پوسیده و به فکر کار خود بیفتید» (فیض کاشانی، ۱۳۴۲، ۵، ۳۵۴) و نیز می‌فرماید: «دنیا خانه کسی است که دیگر خانه‌ای ندارد و مال کسی است که هیچ مالی از برای او نیست و کسی که عقل ندارد آن را جمع می‌کند و به سبب آن دشمنی می‌کند و کسی که دانایی ندارد و بر آن حسد می‌برد، کسی است که بصیرت ندارد و از برای آن سعی می‌کند کسی که یقین ندارد» (ورام ابن ابی فراس، ۱۳۶۸، ۱۰۵).

امام علی (ع) می‌فرماید: «انّ الدنیا و الآخرة عدوّان متقابلان و سیلان مختلفان، فمن احبّ الدنیا و تولّاهَا ابغض الآخرة و عاداهَا، و هما بمنزلة المشرق و المغرب، و ماش بينهما کَلَمَا قرب من واحد بعد من الآخر و هما بعد ضرتان (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۳)؛ به‌درستی که دنیا و آخرت دو دشمن متقابل و دو راه مختلف‌اند. پس هر که دوست دارد دنیا را و اظهار کند دوستی آن را، دشمن دارد آخرت را و آثار دشمنی او ظاهر شود. این دو نزد عاقل هوشمند به‌منزله مشرق و مغرب هستند و راه رونده بین این دو، هرزمانی که نزدیک شود به یکی دور شود از دیگری. دنیا و آخرت مانند دو زن باشند در حباله یک شوهر، که وجود



یکی مضرت دیگری است، در غایت ضرر». همچنین می‌فرمایند: «و لَبِئْسَ الْمَتَجِرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)؛ بد معامله ایست که خود را به دنیا بفروشی» همچنین از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: «من أصبح و أمسى و الدنيا أكبرُ همهِ جعلَ اللهُ الفقْرَ بينَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْتَلِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ وَ من أصبحَ و أمسى و الآخره أكبرُ همِّهِ، جعلَ اللهُ الغنى في قلبه و جمَعَ لَهُ أَمْرَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۱۹)؛ کسی که صبح و شام کند، درحالی که دنیا بزرگ‌ترین هم او باشد، خداوند فقر را بین دو چشمش قرار می‌دهد و کارش را پریشان می‌سازد و از دنیا جز آنچه برای او قسمت شده، برخوردار نمی‌گردد و کسی که صبح و شام کند، درحالی که بزرگ‌ترین هم و فکر او آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در دل او قرار می‌دهد و کار او را برایش گرد می‌آورد و سامان می‌بخشد». همچنین می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۱۳۶)؛ دنیا مثل آب دریاست، هر چه تشنه از آن بیاشامد تشنه‌تر می‌شود تا این که او را بکشد»

قرآن کریم در مورد علت تباهی و سقوط افراد و دل‌بستگی به دنیا را فراموشی قیامت و روز حساب می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (صاد/۶۲)؛ یاد مرگ و قیامت در تربیت و تهذیب روح انسان تأثیر فراوان دارد و در روایات به آن اشاره شده است؛ پیامبر(ص) می‌فرمایند: «من اکثر ذکر الموت رضی مکن الدنيا بالیسیر (مجلسی الف، ۱۴۰۳، ۶، ۱۳۵)؛ هر کس زیاد به یاد مرگ باشد به اندک سرمایه دنیا راضی می‌شود». امام صادق(ع) نیز می‌فرمایند: «ذکر الموت یمیت الشهوات فی النفس و یقلع منابت الغفله و یقوی القلب بمواعد الله و یرق الطبع و یکسر اعلام الهوی و یطفئ نار الحرص و یحقّر الدنيا (مجلسی الف، ۱۴۰۳، ۶، ۱۳۲-۱۳۳) بنابراین آنچه از مجموع آیات و روایات برمی‌آید، این است که دنیای مذموم، مرکب از اموری است که انسان را از طاعت خدا و دوستی او و کسب آخرت بازدارد. دنیا و آخرت در مقابل یکدیگرند. هر چه سبب رضای خدا و قرب او شود از آخرت است، هرچند به حساب ظاهر از دنیا باشد، مثل تجارت و زراعت و صنعت که مقصود از این‌ها معیشت خانواده و صرف در راه‌های خیر و کمک به نیازمندان و محتاج نشدن به دیگران باشد. ریاضت‌های بدعت‌آمیز و اعمال ریایی که همراه با مشقت‌هاست از دنیاست، چون مایه دوری از خدا می‌شود (مجلسی الف، ۱۴۰۳، ۷۰، ۶۳). یاد مرگ شهوت‌ها را در نفس می‌میراند و غفلت انسان را از بین می‌برد و باعث قوت قلب انسان به وعده‌های الهی می‌شود، طبیعت انسان را نرم می‌کند و هوس را می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در نظر انسان کوچک و حقیر می‌کند». در حقیقت دنیا و آخرت دو حالات از قلب است. آنچه نزدیک است و قبل از مردن، نامش دنیاست و آنچه بعد از این و پس از مردن آید، آخرت

است. پس آنچه بهره و نصیب و لذت برای تو قبل از مردن است، دنیای توست (مجلسی ب، ۱۳۶۳، ۱۰، ۲۶۴). بنابراین معلوم شد که انسان دو دنیا دارد: یکی ممدوح و یکی مذموم. آنچه ممدوح است، دنیایی است که سرای تربیت و محل کسب فضائل اخلاقی و سعادت ابدی باشد و آنچه مذموم است: دلبستگی به دنیا است و هر چه دلبستگی به آن زیاده‌تر باشد، حجاب میان انسان و کرامتش بیشتر می‌شود و کوتاه‌ترین مسیر برای ورود به عرصه بحران‌های اخلاقی است. از این رو محبت و دلبستگی به دنیا ریشه همه گرفتاری‌ها و گناهان باطنی و ظاهری است. هرچند، دنیا به‌خودی‌خود، بد و مذموم نمی‌تواند باشد و این استفاده‌کننده از دنیا است که آن را مذموم یا ممدوح می‌کند؛ زیرا همین دنیا می‌تواند به‌عنوان وسیله و مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت جاودان در آخرت قرار گیرد.

۲-۲-۲. شهوت‌رانی

یکی از مسائلی که برای انسان‌ها و مخصوصاً جوانان در عصر کنونی مشکل‌ساز است، کنترل قوه شهوت است، لذا دشمنان روی همین مسئله سرمایه‌گذاری کرده‌اند و نسل صالح را به‌سوی یک نسل پلید فراخوانی می‌کنند. یکی از کارهایی که امروزه زمینه‌ساز آسیب‌پذیری جوانان شده، عدم تشکیل خانواده و تبدیل زندگی فردی به اجتماعی خانوادگی و دشوار جلوه دادن آن است. گروهی از جوانان بر همین اساس و برخی عوامل دیگر از ابتدا فکر تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی را از مغز خود بیرون کرده و زندگی آزاد و مجردی را انتخاب نموده‌اند. در چنین حالتی شهوت آفرینان از این موقعیت استفاده کرده و منظم قربانی می‌گیرند، فلذا با برنامه‌ریزی‌های دقیق و روش‌های متعدد و کارساز، به ملت‌های موردنظر هجوم برده و آنان را از ارزش‌ها به کلی جدا می‌کنند و در مسیر شهوت و شهوت‌رانی قرار می‌دهند.

با توجه به این که انسان‌ها در تمامی مراحل زندگی خود با غریزه سرکش جنسی روبرو هستند، فلذا ضرورت دارد با تأسی از دستورات خداوند متعال و اهل بیت (ع)، این میل سرکش را کنترل کرده و آن را در مسیری صحیح و شایسته هدایت کنند. همچنان که در قرآن کریم، خداوند متعال داستان پاکدامنی و حیای حضرت یوسف (ع) در مقابل شهوت زلیخا را به زیبایی بیان کرده است: « و رَاوَدتْهُ اَلَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَیْتَ لَکَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّیْ اَحْسَنُ مَثْوَاۗیْ اِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ » (یوسف/۲۳): آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، بارها خواست که با ترفند از او کام بگیرد، تا روزی که همه درها را بست و گفت: من آماده‌ام. یوسف گفت: پناه بر خدا، همانا او صاحب‌اختیار من است که جایگاه مرا نیکو داشته است. بی‌گمان حقیقت این است که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

همسر عزیز تصمیم بر کام‌جویی از یوسف داشت و نهایت کوشش خود را در این راه به کاربرد، یوسف هم به مقتضای طبع بشری و اینکه جوانی نو خواسته بود و هنوز همسری نداشت و در برابر



هیجان‌انگیزترین صحنه‌های جنسی قرار گرفته بود. چنین تصمیمی را می‌گرفت هرگاه برهان پروردگار یعنی روح ایمان و تقوی و تربیت نفس و بالآخره مقام «عصمت» در این وسط حائل نمی‌شد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹، ۳۷۰).

چند عامل به این عشق هوس‌آلود زلیخا دامن می‌زد: نخست این که فرزندی نداشت؛ دیگر این که در زندگی اشرافی و پر تجمل غوطه‌ور بود؛ سوم این که در دربار مصر بی‌بندوباری حاکم بود و چهارم، این زن از ایمان و تقوا بهره‌ای نداشت و از این رو، به دام وسوسه‌های شیطانی گرفتار شد. یوسف (ع) خواسته‌ی آن زن توطئه‌گر را با قاطعیت رد کرد و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد: نخست گفت: «پناه بر خدا»، یعنی تنها راه نجات از چنگال وسوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست؛ خدایی که در همه‌جا حضور دارد. دوم: از راه سپاس‌گزاری و حق‌شناسی وارد شد و اشاره کرد که همسر تو، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذاخورده‌ام؛ بنابراین، چگونه به او خیانت کنم؟! سوم: یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویشتن و دیگران است و ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند، درحالی که من در پی رستگاری هستم. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۰، ۶۴) بنابراین سعادت انسان درگرو گریز از گناه و حفظ حریم پاک جوانی است. سلامت دوران جوانی بیش از هر چیز با پرهیز از زشتی‌های گناهان فراهم می‌شود.

پیامبر (ص) با تمثیلی زیبا زشتی گناه را چنین بیان فرموده است: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ» (مجلسی ب، ۱۳۶۳، ۶۹، ۳۷۴)؛ در شگفتم از کسی که از بیم درد از غذا پرهیز می‌کند؛ پس چگونه است که از ترس آتش، از گناهان نمی‌پرهیزد» و نیز فرمودند: «إِذَا حَبَّتْ الْقَلْبُ حَبَّتْ الْجَسَدُ» (مجلسی ب، ۱۳۶۳، ۷۰، ۳۰۸)؛ هرگاه دل آدمی ناپاک شد، جسم نیز ناپاک می‌شود» بنابراین بر کسی که دشمن خود نباشد لازم است خود را از مبادی شهوت که فکر و نظر کردن باشد، محافظت نماید و احتراز کند؛ زیرا بعد از هیجان قوه شهویه نگاه‌داشتن آن صعوبت دارد، مثال آن مانند کسی که عنان مرکبی را در دست داشته باشد و آن مرکب بخواهد داخل مکانی شود، ابتدا درنهایت سهولت می‌تواند عنان را گرفته و مانع آن شود، اما کسی که خود را محافظت نکند مانند کسی است که مرکب را رها کند تا داخل جایی شود و بعداً بخواهد آن را بیرون بکشد. (نراقی، ۱۳۸۶، ۲۵۴-۲۵۵).

برکسی پوشیده نیست که معالجه افراط در شهوت بعد از تذکر مفسد و یادآوری معایب آن، این است که قوه شهویه را به گرسنگی ضعیف کنی و آنچه باعث هیجان شهوت می‌شود، از خیال زنان و تصور ایشان و نگاه کردن و سخن گفتن و خلوت نمودن با آنها احتراز کنی و اقوای اسباب هیجان این شهوت،

این چهارتاست، که تأثیر نظر کردن و خلوت نمودن بیشتر است (نراقی، ۲۵۴، ۱۳۸۶-۲۵۵). با مطالعه تاریخ روشن می‌شود که تاکنون شهوت‌رانی چه تعداد قربانی گرفته است و چقدر جنایت آفرینی کرده است. منشأ و ریشه بسیاری از اتفاقات مهم تاریخ، قرار گرفتن افراد در صف شهوت بوده است، اما از آنجا که افراد باید در اجتماع حضور داشته باشند و از طرفی هم با غریزه سرکش جنسی طرف هستند، می‌بایست این غریزه را به‌سوی سرزمین تشکیل خانواده هدایت کنند تا آنجا را به گلستانی زیبا تبدیل سازد. همچنین باید دانست که هدف دشمن، کنترل فرایند تصمیم‌گیری و شیوه اطلاع‌رسانی و تغییر در نظام ارزش‌هاست، بدین ترتیب که سعی می‌کنند با استفاده از برتری اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فن‌آوری به مبانی اندیشه و رفتار آنها هجوم ببرند و با تحدید، تضعیف، تحریف و احیاناً نفی و طرد آنها، زمینه حاکمیت اندیشه، ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب خویش را فراهم کنند. بنابراین از درون باورهای دینی را تخریب می‌کنند و نگرش‌های اسلامی را تغییر می‌دهند و به‌جای باورهای تخریب‌شده، باورها و ارزش‌های غربی را حاکم می‌کنند که ارکان و اصول فرهنگ مهاجم است.

۲-۲-۳. هم‌جنس‌بازی

از نظر اسلام هم‌جنس‌گرایی، تجاوز و انحراف از قانون فطرت و رویگردانی از نظام طبیعی ازدواج است. این نوع گرایش بیشتر به‌صورت محبت افراطی به جنس موافق نظیر دوستان یا معلمین یا افراد نزدیک بزرگ‌سال می‌باشد، که در واقع انحراف از گرایش طبیعی به جنس مخالف، به‌طرف جنس موافق است. خداوند متعال در این زمینه قوم لوط را مثال می‌زند که حضرت لوط به آنان فرمود: «أَتَاتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَ تَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» (شعراء/آیات ۱۶۵-۱۶۶) «آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس ذکور می‌روید و هم‌جنس‌بازی می‌کنید! آیا این زشت و تنگین نیست؟ و همسرانی را که خداوند برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ حَقّاً شما قوم تجاوزگری هستید!» همچنین می‌فرماید: «وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْنَا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۸۴)؛ چنان باران سنگ بر آنها فرستادیم که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت؛ پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد!»

در روایات وارده از اهل بیت (ع) نیز این عمل به‌شدت نکوهش شده و مورد مذمت قرار گرفته است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «لما عمل قوم لوط ما عملوا بکت الارض الی ربها حتی بلغ دموعها الی السماء، بکت السماء حتی بلغ دموعها العرض، فاوحی الله الی السماء ان احصیهم و اوحی الی الارض ان اخسفی بهم: هنگامی که قوم لوط آن اعمال تنگین را انجام دادند زمین آن‌چنان ناله و گریه سر داد که اشک‌هایش به آسمان رسید، و آسمان آن‌چنان گریه کرد که اشک‌هایش به عرش رسید، در این هنگام

خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگ باران کن! و به زمین وحی فرستاد که آنها را فروبر! (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد). (بحرانی، ۲، ۱۴۱۵، ۲۳۱).

امیرمؤمنان (ع) نیز فرمودند: «از پیامبر (ص) شنیدم چنین می گفت: «لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال: لعنت خدا بر آن مردانی باد که خود را شبیه زنان می سازند، (با مردان آمیزش جنسی می کنند) و لعنت خدا بر زنانی باد که خود را شبیه مردان می کنند» (حرعاملی، همان، ۱۴، ۲۵۵). همچنین می فرمایند: «هیچ کس خودش را در اختیار دیگران قرار نمی دهد که با او بازی کنند، مگر این که خداوند شهوت زنان را بر او می افکند. قرآن افراد قوم لوط را مستان جنسی می خواند» (مجلسی الف، ۱۴۰۳، ۷۹، ۶۹). امام صادق (ع) نیز می فرمایند: «حرمت پشت بالاتر از حرمت پیش است، به درستی خداوند امتی را به خاطر لواط هلاک کرد، اما هیچ کس را به خاطر زنا هلاک نکرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۵۴۳). همچنین در مورد مساحقه زنان نیز می فرمایند: «حد آن، حد زناست، وقتی قیامت می شود مساحقه کننده ها را می آورند و لباس ها و مقنعه ها و شلوارهایی از آتش بر آنان می پوشانند و با میله های آتش که بر آنها فرود می کنند آنها را به جهنم می اندازند. در مورد زنان اولین باری که این عمل انجام گرفت از سوی قوم لوط بود که مردان نیاز خود را با مردان برطرف می کردند. زنان نیز چون بدون مردان ماندند همان کار مردان خود را انجام دادند» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۳۴۵). همچنین کسی از ایشان سؤال کرد: «لم حرم الله اللواط» چرا خداوند لواط را حرام کرده است» فرمودند: «من اجل انه لو كان اتیان الغلام حلالا لاستغنی الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطیل الفروج و كان فی اجازة ذلك فساد كثير؛ اگر آمیزش با پسران حلال بود مردان از زنها بی نیاز می شدند و این باعث قطع نسل انسان می شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می گشت و این کار مفسد زیاد اخلاقی و اجتماعی به بار می آورد» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۲۵۲).

گرچه در دنیای غرب که آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است، این گونه زشتی ها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می شود در بعضی از کشورها جواز قانونی پیدا کرده است!! ولی شیوع آن هرگز از قبح آن نمی کاهد و مفسد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است؛ زیرا انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد، که از ریشه دارترین غرائز انسان و ضامن بقاء نسل او است. بنابراین هرگونه کاری که این تمایل را از مسیر طبیعی اش منحرف سازد، يك نوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می کند و تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می کشد و احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می شود و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سردمزاجی

می‌شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود و از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود يك نوع بیگانگی از خویشتن و جامعه‌ای که به آن تعلق دارند احساس می‌کنند. قدرت اراده را تدریجاً از دست می‌دهند و دچار سرگردانی روحی می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹، ۱۹۷).

از این رو تمام مذاهب اسلامی بر حرمت لواط وحدت نظر دارند و این که این عمل از گناهان کبیره محسوب می‌شود؛ اما در مجازات آن اختلاف دارند (مغنیه، ۱۳۷۸، ۳، ۵۴۹). حد همجنس‌گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول اعدام است. البته اثبات این گناه باید از طرق معتبر و قاطعی که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین ذکر شده صورت گیرد و حتی سه مرتبه اقرار هم به تنهایی کافی نیست و باید حداقل چهار بار اقرار به این عمل کند و اما حد همجنس‌گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت به وسیله چهار شاهد عادل صد تازیانه است و بعضی از فقها گفته‌اند اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد حد او اعدام است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹، ۱۹۳). در نهایت علیرغم همه مطالبی که در زشت بودن این عمل گفته شد، اما متأسفانه امروزه مشاهده می‌شود که برخی از افراد با وجود داشتن نعمت زیبایی، امکانات کافی و فراهم بودن شرایط ازدواج، به خانه مجردی روی آورده و یا با یک فرد همجنس خود زندگی را آغاز می‌کنند. این افراد حتی از صحبت کردن در مورد ازدواج هم تنفر دارند و همه آینده خود را فدای دوستی از جنس خود می‌کنند، لذا آینده‌ای مبهم، پیچیده، بدون نسل، خسته و تنهای تنها را شاهد خواهند بود و چنان موج افسردگی آنها را در خود خواهد کشاند که دیگر هیچ راه برگشت به زندگی زیبای انسانی را نخواهند داشت.

۲-۲-۴. تزلزل کانون خانواده

یکی دیگر از بحران‌های اخلاقی که جوامع امروزی را گرفتار کرده است، بی‌میلی نسبت به ازدواج و عدم تشکیل خانواده است. این افراد به دلایلی چون: عدم توانایی مالی، روحی و جسمی، ترس و نگرانی از آینده و نداشتن حامی مقتدر و... ازدواج و تشکیل خانواده را به تعویق می‌اندازند. در حقیقت این افراد رشد معنوی را در دوری از ازدواج جست‌وجو می‌کنند، در حالی که انسان موجودی نیازمند است و این نیاز و طلب است که انسان را به حرکت وامی‌دارد. از آنجاکه نیازهای انسان متنوع است، یکی از نیازهای او ارضای غریزه جنسی در بستر ازدواج و بهره بردن از آثار آن در سلامت روانی، جسمی و تعالی انسان است. از این رو ازدواج و تشکیل خانواده به‌عنوان ضرورتی زیستی-روانی و اجتماعی، ابزار مناسبی برای زندگی مرفه و آرام محسوب می‌شود.



اهمال قوه شهوت نکاح، آدمی را از فواید بسیار محروم می‌گرداند؛ زیرا که خداوند عالم این قوه را بر بنی آدم مسلط گردانید تا نسل باقی بماند و وجود این سلسله دائمی باشد. پس کسی که آن را مهمل گذارد و ترک نکاح کند، ثمره این قوه را ضایع کرده و از فواید بقای نسل محروم شده است، که یکی از آنها موافقت اراده خداست که بقای نوع انسان باشد و بسیار شدن بندگان و بسیار شدن کسانی که پیامبر (ص) به واسطه آنها مباحثات می‌کند و تبرک جستن به دعای خیر فرزند صالح بعد از مردن (نراقی، ۱۳۸۶، ۲۵۸-۲۵۹). در روایات نیز بر پرهیز از تجرد گرایی تأکید شده است و همواره افراد را به ازدواج و تحصیل نفقه حلال برای خانواده تشویق نموده‌اند. پیامبر (ص) می‌فرماید: « کسی که در تحصیل نفقه عیال زحمت بکشد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کند » (کافی، ۱۴۰۷). نیز می‌فرماید: « هر کس نمازش نیکو، عیالش بسیار و کم مال باشد و غیبت مسلمین نکند با من در بهشت خواهد بود، مثل این دو انگشت من که با یکدیگرند » (متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۸۷۵). لذا می‌توان گفت هیچ شکی نیست در این که میل به تجردگرایی و ترک نکاح باعث از دست دادن همه این فواید و برکات می‌شود؛ زیرا کانون گرم خانواده، در وسیع‌ترین مفهوم کلمه، خاستگاه و پناهگاه اعضای خویش است؛ نهادی است با احکام و سلسله مراتبی که به همه احساس امنیت می‌بخشد. خانواده در طی هزاران سال گذشته، مؤثرترین وسیله برای حفظ ویژگی‌های مشخص فرهنگ مردم و عامل انتقال آن ویژگی‌ها به نسل‌های بعد بوده است، اما امروزه با این نوع تفکرات، این ارتباط به سستی گرائیده است؛ چراکه خانواده به گونه فزاینده‌ای با نیروهای نامتجانس زندگی امروزی، روبرو شده است.

۲-۳. نقش دعا در بحران‌های اخلاقی

دعا به معنای خواندن و صدآزدن پروردگار است که گاهی با خواستن و تقاضا نیز همراه می‌شود. دعا مجلس انس و خلوت با خداوند است، لذا شایسته است که انسان اوقاتی را برای دعا کردن و دعا خواندن قرار دهد؛ زیرا حاجت خواستن از خداوند بسیار برکت دارد. دعا در تقویت بنیادهای دینی جامعه کاربردی دوگانه دارد: از یک سو وسیله‌ای برای ارتباط و اتصال با خداوند است که نه تنها در شرایط عادی، بلکه در شرایط بحرانی دینی و اخلاقی که برای جامعه پیش می‌آید، وسیله‌ای بسیار کارساز در حمایت از اخلاق دینی در فرد و اجتماع است؛ از طرفی دعا قالبی است که طی آن می‌توان اندیشه‌های توحیدی و ناب اسلامی را در زمکینه‌های گوناگون دین شناسی مطرح و مردم را با آن آشکار کرد. در این پژوهش نقش دعا در بحران‌های اخلاقی انسان معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. دعا در شرایط بحرانی اخلاق بسیار

تأثیرگذار بوده و در حمایت از اخلاق دینی در فرد و اجتماع نقش بسزایی دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۲-۳-۱- تقوایبشگی بهترین توشه دنیا

یکی از مهم‌ترین بحران‌های اخلاقی انسان معاصر دل‌بستگی بیش از حد به دنیاست، از این رو بیشترین تلاششان را صرف بهتر کردن اقامتگاه موقت دنیا می‌کنند و زمانی که می‌خواهند از آن بهره ببرند، بانگ سفر بلند شده و مجبور به ترک آن می‌شوند. در حقیقت انسان با شنیدن بانگ سفر از خواب بیدار می‌شود، ولی این بیداری برای او سودی ندارد و می‌بایست با دستی خالی به این سفر اجباری برود، اما خداوند که همواره خواهان سعادت بندگان است این حقیقت را از طریق پیامبران، امامان و بندگان صالح خود به گوش آنها رسانده که این مسافران خفته را بیدار کرده و آنها را به جمع‌آوری زاد و توشه برای سفری طولانی ترغیب کند. امام سجاده (ع) به‌عنوان یک الگوی کامل برای همه انسان‌ها در مورد توشه لازم برای این سفر این‌گونه نجوا می‌کنند: «وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادًا وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَةً وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلًا وَ اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوًى وَ هَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ (صحیفه سجاده: نیایش ۲۱)؛ و تقوایت را توشه من از دنیا قرار ده و کوچ مرا به سوی رحمت و ورود مرا در خشنودی‌ات و اقامتگاهم را در بهشت قرار ده و به من نیرویی ببخش که بتوانم با آن همه خشنودی‌ات را به دوش بگیرم و گریزم را به‌سوی خودت و رغبتم را به آنچه در نزد توست، قرار بده»

از آنجاکه سبک زندگی هر فرد، نشان‌دهنده جهت حرکت اوست، بنابراین افراد دنیاطلب نیز سبک زندگی خود را بر اساس حرکت به‌سوی دنیا و مادیات ترسیم کرده‌اند، درحالی‌که این مسیر به خشم و غضب الهی منتهی خواهد شد. این افراد وقتی با تأسی به یک امام معصوم (ع) در قالب دعا از خداوند بخواهند که آنها را به‌سوی رحمت الهی راهنمایی کند و توشه آنها را از دنیای مادی، تقوای الهی قرار دهد، از این رو سعی می‌کنند که حداقل مرتبه تقوا رو نسبت به خدا داشته باشند تا بدین‌وسیله به سمت خشنودی، رحمت و بهشت خدا حرکت کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ذاریات / ۵۰)؛ پس به‌سوی خداوند بگریزید، که من از جانب او با بیانی روشن، شما را می‌ترسانم. با رها نمودن آنچه که شما را سرگرم می‌کند و از فرمان‌برداری حق و اجرای دستورات الهی باز می‌دارد به خداوند بگریزید. (طبرسی الف، بی تا، ۲۳، ۳۲۹). به این معنا که دست از غیر او بردارید، به خدای یکتا برگردید، به خدایی که شریکی در الوهیت و معبودیت ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸، ۵۷۴). پس از شر نفس‌های امّاره‌ی خویش، از شیطان و جنودش به خدا پناه ببرید که این نعمت‌ها را به شما داده است. از



شرّ اشرار و شرور آنها از خدا کمک بجوئید و نیز از هواهای خود که خدایان شما هستند فرار کنید و امرونیی خدا را اطاعت نمایند (سلطان علیشاه، ۱۳۷۲، ۱۳، ۴۱۱). تعبیر به «فرار» در اینجا تعبیر جالب و لطیفی است، معمولاً «فرار» درجایی گفته می‌شود که انسان از یک سو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و به نقطه امن و امان روی می‌آورد، شما نیز از شرک و بت پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است روی آرید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۲، ۳۷۸). بنابراین انسان باید از اموری که فکر می‌کند برایش ضرر دارد فرار کند و برای رهایی از آن به دنبال مکانی امن بگردد. از این جهت که حُب دنیا و دلبستگی شدید به آن ما را متوجه مطلوب‌ها و خواسته‌های متعدد و متفرق می‌کند، می‌بایست همه آن خواسته‌ها در یک خواسته و شوق محو شوند و آن رسیدن به خوشبختی و سعادت است که در نزد خداوند قرار دارد؛ زیرا بقیه خواسته‌های انسان در برابر این خواسته سربا بیست نیستند. از این رو دعا کردن این انگیزه را ایجاد می‌کند که انسان همه تلاش خودش را برای بریدن از مظاهر فریبنده دنیا به کار بگیرد و از آن به‌عنوان ابزاری برای فراهم نمودن توشه سفر آخرت بهره بگیرد.

۲-۳-۲. مقابله با شیطان، رهایی از دام هوای نفس و شهوت

بر اساس تعالیم قرآن، انسان دشمنی قسم خورده دارد که از همان آغاز خلقت بساط دشمنی‌اش را برای او پهن کرده است. دشمنی که فقط به خاطر گمراه کردن انسان‌ها و جلوگیری از سعادت آنها در دنیا مانده است. از طرفی خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده که در سایه اختیار با نیروهای منفی درونی خود مبارزه کند و سعادتش را به دست آورد. انسان معاصر نیز در دنیای کنونی با انبوهی از شیاطین روبروست که به‌طور مداوم انسان را به گمراهی دعوت می‌کنند و با وسوسه‌های خودشان در خیال انسان شهوات را زیبا جلوه می‌دهند و چشم انسان را به روی زشتی گناهان می‌بندند و او را به سوی گناه تشویق می‌کنند.

اما خداوند متعال قادر است به واسطه دعا ما را از شر شیاطین حفظ کند و آنها را از ما بازدارد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: « أَكْثَرُ الدُّعَاءِ تَسْلَمُ مِنْ سُوْرَةِ الشَّيْطَانِ (مجلسی، الف، ۱۴۰۳، ۷۵، ۹)؛ فراوان دعا کن تا از حمله شیطان جان سالم به در بری». امام سجاده (ع) نیز این گونه دعا می‌کنند: «اللهم فاقهر سلطاننا عنا بسطانك حتى تحبسنا عننا بكثرة الدعاء لك فنصبح من كيدِهِ في المعصومين بك... (صحیفه سجاده: نیایش ۲۴)؛ بار خدایا! چیرگی او را بر ما با سلطه خود، مغلوب مکن، تا آنجا که او را به واسطه فراوانی دعا و درخواست از تو از ما بازداری و به یاری تو در زمره مصون ماندگان از نیرنگش درآییم»

طبق کلام امام سجاده (ع) شیطان با ترفندهایی گوناگون انسان‌ها را فریب می‌دهد: ۱. وعده ایمنی از عقاب الهی: «یومئنا عقابک» ۲. ترساندن از غیر خدا: «یُخَوِّفُنَا بِغَيْرِك» ۳. تشویق به انجام کارهای ناشایست و شهوات: «إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا... يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ» (صحیفه سجاده: نیایش ۲۴) خداوند متعال می‌فرماید: «يَعُدُّهُمْ وَ يُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعُدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء/۱۲۰)؛ شیطان به آنها وعده {دروغین} می‌دهد و در آرزوهای (سراب وار) می‌اندازد.

هر کس که شیطان را یار و به‌نوعی پروردگار خود بگیرد، دچار زبانی آشکار گردیده است. کدام زیان از تبدیل بهشت به جهنم بزرگ‌تر و کدام معامله، از مبادله خشنودی خداوند به خشنودی شیطان، زیان‌بخش‌تر خواهد بود؟! شیطان به آنها وعده می‌دهد تا یار و یاورش باشند و آنها را به آرزوهای دروغ و امور باطل می‌اندازد و آنها را به آرزوی زندگانی طولانی دنیا می‌افکند تا آن را بر آخرت ترجیح دهند، درحالی‌که حقیقتی ندارد. (طبرسی الف، ۱۴۰۳، ۶، ۵۸). اصل معنی آن فریب خوردن و فریفته شدن به شبهه و خدعه شیطان و ایمن شدن از عذاب رحمان و مطمئن گشتن به امری که موافق هوی و هوس و ملایم طبع است (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۷۳، ۲، ۵۸۲). زیرا راه هلاکت را به‌صورت راه نجات به آنان می‌نمایاند و آنها را به‌سوی هلاکت سوق می‌دهد؛ مثلاً زناکار و شراب‌خوار خیال می‌کنند که لذت می‌برند، درحالی‌که هم از لحاظ دنیوی و هم از لحاظ اخروی بزرگ‌ترین ضرر را می‌بینند. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲، ۶۹۸). انسان معاصر در بحران‌های اخلاقی کنونی در دام شیطان یا شیطان‌هایی قرار گرفته که با همه امکانات بر او تسلط دارند، گاهی شیطان آن‌قدر نزدیک می‌شود که گویا در رگ‌های ما جریان دارد و در افکار و خیالات ما تصرف می‌کند، اما جای بسی خوشحالی است که او هر چه باشد مخلوق خداست و در دست قدرت اوست. او هرچقدر بتواند با سلطه‌اش نیرنگ کند، بازهم تحت سلطه خداست. بنابراین خداوند این قدرت را دارد که به‌واسطه دعا، ما را از نیرنگ‌های او حفظ کند؛ گویا نقش دعا در اینجا همانند سلاحی است که خداوند در اختیار انسان نهاده تا به جنگ این دشمن قسم‌خورده برود.

۲-۳-۳. جلب محبت خداوند با درخواست توبه

از آنجاکه همه انسان‌ها خواه‌ناخواه، در معرض گناهان گوناگونی هستند، می‌بایست در هر حال به خدا پناه ببرند تا خدا آنها را از ارتکاب به آنها بازدارد. بنابراین انسانی که در جامعه کنونی در بحران‌های اخلاقی گرفتار شده نیز می‌بایست توبه را به‌عنوان اولین مرحله برای حرکت به‌سوی خدا قرار دهد؛ زیرا غرق در دنیا شده و به دنبال خدا و بندگی و توحید نمی‌رود تا اینکه عنایت اهلی شامل حال او بشود و او را از خواب غفلت بیدار کند.

ترک گناه و مبارزه با هوای نفس، انسان را فرشته‌خو می‌سازد؛ چنان‌که پیامبر(ص) فرمودند که خداوند خطاب به جوان گریزان از شهوت‌های نفس می‌فرماید: « يَقُولُ اللَّهُ: أَيُّهَا الشَّابُّ التَّارِكِ شَهْوَتَهُ فِي الْمُبْتَدِلِ شَبَابُهُ! أَنْتَ عِنْدِي كَبْعُضٍ مَلَانِكْتِي (احسان‌بخش، ۱۳۷۳، ۹، ۲۵۳)؛ ای جوانی که شهوت‌های خود را در راه من ترک گفته‌ای؛ آن شهوت‌هایی که جوانی را به ابتدال می‌کشاند، بدان که تو در پیشگاه من، همانند بعضی از فرشتگانم هستی». همچنین می‌فرمایند: « التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الشَّابِّ أَحْسَنَ (متقی هندی، ۱۴۰۹، ۶، ۱۳۸)؛ توبه نیکوست، ولی در جوانی نیکوتر است» و «ما فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَابِّ تَائِبٍ (طبرسی ج، ۱۴۱۹، ۲۷۹)؛ هیچ چیز در دنیا نزد پروردگار، دوست‌داشتنی‌تر از جوان توبه‌کار نیست» و «مَنْ صَبَّرَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (نوری طبرسی، ۱۴۰۷، ۱۱، ۲۸۷)؛ کسی که در برابر معصیت صبر کند، مانند مجاهد در راه خداست» و نیز برای کسی که از ترس خدا از گناه دوری گزیند، پاداشی مخصوص اعلام می‌کند؛ آنجا که فرموده است: «لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ↑ (الرحمن/۴۶)؛ کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد. (طبرسی ج، ۱۳۹۲، ۲، ۳۱۴) امام سجاده(ع) نسبت به حقوقی که بر گردشش بوده و گاهی در آنها کوتاهی کرده باخدای خود این‌گونه نجوا می‌کند: « اَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي مِنْهُمْ وَ مِنْ نَظَائِرِهِمْ، اَعْتَذَاراً نَدَامَهُ يَكُونُ وَاِعْظَاماً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِمْ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَيَّ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَاتِ وَ عَزَمِي عَلَيَّ تَرَكَ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً لِي مَحْتِكَةً يَا مُحِبَّ التَّوَابِينَ (صحیفه سجادیه: نیایش ۳۸)؛ خداوند! از همه این موارد از تو پوزش می‌خواهم، پوزشی از روی پشیمانی که پند آموز من در موارد مشابه آنها در آینده باشد، پس بر محمد و آل او درود بفرست و پشیمانی مرا از لغزشهایی که در آنها افتادم و تصمیم جدی‌ام را مبنی بر ترک گناهایی که پس‌ازاین برایم پیش می‌آیند، توبه‌ای قرار ده که باعث مهر و دوستی تو نسبت به من شود، ای دوست دار توبه‌کنندگان! البته این دعاها در مقام تعلیم و یاددادن معارف و شیوه ارتباط و مناجات با خداوند وارد شده است؛ زیرا قطعاً فزاینده‌ای از این دعا زبان حال خود امام سجاده(ع) نیست؛ چگونه ممکن است سرور سجده‌کنندگان که دوست و دشمن به پاکی و شرافتش گواهی می‌دهند، در ادای امور مهمی یا ادای حق دیگران کوتاهی کرده باشد؟! به عقیده بزرگان، شناخت عمیق آنان از پروردگار هستی و ذات بی‌کران او و از طرفی مشاهده فقر وجود محدود خویش و توجه به مقام بندگی، چنان حالت فروتنی و خشوعی در آنها پدید می‌آورد که باعث می‌شد احساس کوتاهی نسبت به ادای وظایف بندگی کرده و در برابر معشوق لب به استغفار بگشایند(قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ۴۸۳-۴۸۷).

این دعا از زبان امام معصوم (ع) به همه انسان‌های جامعه کنونی می‌آموزد که اولین قدم در راه توبه، دست کشیدن از غرور و تکبر و اقرار به خطای خویش در درگاه خداست؛ زیرا این اقرار در مسیر تکامل و سازندگی او را یاری می‌رساند، چرا که هیچ‌وقت برای ترك عادات زشت دیر نیست، تصمیم می‌خواهد و عمل. قدم دوم: درخواست آمرزش از خداوند به دلیل پاک شدن است و قدم سوم: درخواست رحمت الهی برای جلب عنایت و لطف و مهربانی خداوند است، تا بدین وسیله جلوی خسارت ابدی را بگیرد و بستری فراهم کند که توفیق الهی شامل حال او شود و بتواند به طرف سازندگی و تکامل و سعادت رهسپار شود؛ زیرا اعتراف به گناه و درخواست مغفرت در تقرب بنده به ساحت قدس الهی به شکل مهمی سهم دارند و از بهترین وسایلی‌اند که اصل کلی آن در «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» آیه (مائده: ۳۵)؛ در جستجوی وسیله برای تقرب به خدا باشید» بیان شده است. از این رو دعا بهترین وسیله برای درخواست تقرب به خداست.

۲-۳-۴. اقدام به تشکیل خانواده با توکل به خداوند

دعا برای تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزندان صالح همواره مورد توجه اسلام است، از این رو خداوند متعال یکی از درخواست‌های بهترین بندگانش را این امر مقدس می‌داند: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ (فرقان: ۷۴)؛ بندگان خدا کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما مایه‌روشنی چشم ما قرار ده» بنابراین تشکیل خانواده بیشتر از همه رویدادهای زندگی انسان در جنبه‌های متعدد فردی، زیستی و اجتماعی بشر تأثیرگذار است، پس علاوه بر علم و دانش به این مسئله باید در این امر مهم از خدا کمک خواست.

مؤمنان از خداوند خواستند که زنان و فرزندان و نوادگانی به آنها عطا فرماید که باعث روشنی چشم و سرور خاطر آنها گردند (طبرسی ب، ۱۳۷۵، ۴، ۳۸۶). یعنی با دعای خود درخواست می‌کنند که همسران و ذریه‌هایشان قره عین ایشان باشد؛ یعنی موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد و این دعا می‌رساند که بندگان رحمان غیر از این، دیگر حاجتی ندارند و نیز می‌رساند که بندگان رحمان اهل حق‌اند و پیروی هوای نفس نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵، ۳۳۹) بدیهی است که مقدمه‌ی درخواست همسران و فرزندان نیکویی که نور چشم انسان و مایه‌ی افتخار جامعه باشند، آن است که افراد در تربیت خانواده‌ی خویش همت گمارند و آنها را با معارف عالی اسلام و قرآن آشنا سازند تا زمینه‌ی استجاب دعا را فراهم آورند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۴، ۳۳۹).



در روایات در مورد اهمیت ازدواج آمده است که: «اکثر اهل النار العزّاب (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۸)؛ بیشتر اهل جهنم کسانی هستند که ازدواج نکرده‌اند» یا «کسی که ازدواج کند نیمی از دین خود را کامل کرده است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۵) همچنین توصیه می‌شود که قبل از ازدواج، برای انتخاب همسر و انجام مراسم در مراحل بعدی، با نماز، دعا و توکل بر خدا، رفتارهای خود را همراه کنند (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۴، ۷۹).

امام سجّاد (ع) در دعا برای پاره‌های تن خویش می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَمَنْ عَلَيَّ يَبْقَاءُ وُلْدِي وَ بِاصْلَاحِهِمْ لِي وَ يَأْتَا عَمِي بِهِمُ إِلَهِي أَمُدُّ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ لِي فِي أَجَالِهِمْ..... (صحیفه سجّادیه: نیايش ۲۵)؛ خدایا به من نعمتی عطا کن، با ماندن فرزندانم و با اصلاح ایشان برای من و با برخورداریم از آنها. خداوند! برای من عمر آنها را دراز گردان و مدت زندگی‌شان را افزایش ده...» از آنجا که امامان معصوم (ع) فرزندان را پاره‌ای از خود و دنباله وجود خود می‌دانند، از این رو سعادت و خوشبختی آنان را سعادت و خوشبختی خود می‌دانند، لذا انسان معاصر نیز با تمسک به معصومان (ع) به امر تشکیل خانواده برای بهره گرفتن از ثمره آن که فرزندان هستند توجه ویژه نموده و آنها را نعمتی الهی می‌داند، لذا از خداوند درخواست می‌کند که برکات فرزندان صالح را نصیب ایشان گرداند و با افزایش تعداد آنها جامعه توحیدی، قدرت و اقتدار بیشتری پیدا کند. فلذا همه این اموری که به تقدس و معنویت ازدواج اشاره دارد، فرد را تشویق می‌کند تا مسئولیت‌ها و رفتارهای خانوادگی را از جمله وظایف دینی خویش تلقی کند و امور زندگی دنیوی را در مسیر تکامل معنوی و اخروی قرار دهد. لذا دعا کردن و درخواست کمک از خداوند در این امر مهم در مرحله اولویت قرار دارد، سپس با توکل و اعتماد به خداوند با دلگرمی بیشتر مسئولیت‌های خانوادگی را بر عهده می‌گیرد. بنابراین در عصر کنونی نقش دعا در دو رسالت ضروری به نظر می‌رسد: در مرتبه اول: تقویت نهاد خانواده و در مرتبه دوم: کمک به اصلاح روابط اعضای خانواده با یکدیگر و افزایش کارایی و تعالی اخلاقی خانواده‌ها. از این رو نقش کلیدی دعا و درخواست عاجزانه از خداوند فقر وجودی خود را به یاد می‌آورد، تا در همه مراحل زندگی، مخصوصاً تشکیل خانواده فقط از او درخواست یاری شود و با اعتماد به وعده‌های الهی زحمات این مسئولیت را تقبل کرده و از موهبت‌های فراوان آن بهره حاصل شود.

۳. یافته‌ها و نتیجه‌گیری

دعا از انواع عبادات است و مهم‌ترین خصوصیتش این است که انسان توفیق پیدا می‌کند خودش را آن‌چنان‌که هست با خودش در میان بگذارد؛ یعنی پرده نفاق بین خودش و خدا را ببرد، نقص‌ها، عیب‌ها و گناهان خود را با توجه به این‌که در مقابل عالم الخفیات قرار گرفته، اعتراف کند، از این‌رو اولین و مهم‌ترین اثر آن خودشناسی، با خود نشستن و خود را دیدن است؛ دومین اثر آن: بازدارندگی از ادامه معصیت است؛ زیرا انسان را به‌سوی کارهای معنوی می‌کشاند و از مادیات بازمی‌دارد؛ سومین اثر: از آن‌جهت که دعا شامل تسبیح، تحمید و توصیف پروردگار است، انسان را متوجه حقارت موضوعات شهوانی و تمایلات نفسانی می‌کند؛ اثر چهارم: انسان را در مسیر خواسته‌هایش هدایت می‌کند و متوجه می‌کند که چه بخواهد! اثر پنجم: کسب همت و توفیق است؛ یعنی می‌خواهد همواره شرایط روانی و اسباب خارجی آن‌طور فراهم آید که بتواند دست به کوشش‌هایی در راه کمال و خیر بزند و از این کوشش‌ها آن‌چنان‌که خدا می‌خواهد بهره بگیرد؛ اثر ششم: دعا به شکل لقلقه زبان سودی ندارد، بلکه دعا در حقیقت مکمل عمل است و خود نوعی تلاش محسوب می‌شود، از این‌رو انسان باید هم با اسباب مادی همه تلاش خود را برای دستیابی به هدف به کار ببندد و هم باید از دعا مدد گیرد؛ زیرا اسباب مادی به‌تنهایی کافی نیست؛ اثر هفتم: عدم تعارض دعا با تدبیر و برنامه‌ریزی: یعنی انسان باید در عین این‌که تلاش و تدبیر خود را برای رهایی از بحران‌های اخلاقی عصر کنونی به کار می‌گیرد، با دعا به درگاه الهی، خواهان تأثیر تلاش خود و تفضل بهترین مصلحت از جانب خداوند نیز باشد.

منابع:

- قرآن
- صحیفه سجاده
- نهج البلاغه
- ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- احسانبخش، صادق، (۱۳۷۳)، آثارالصادقین، بی جا، انتشارات ستاد برگزاری نماز جمعه
- بحرانی، هاشم، (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مرکز واحد تحقیقات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- خسروی حسینی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، ترجمه مفردات الفاظ قرآن راغب، تهران، مرتضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر مرتضوی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم.

- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶)، مقدمه الأدب، موسسه مطالعاتی دانشگاه تهران، تهران.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۳۷۲)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، انتشارات سر الاسرار.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، نشر میقات.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، ۲، پرتوی از قرآن، چاپ ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ ۵، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- طبرسی الف، فضل بن حسن، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی.
- طبرسی ب، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، آستان قدس رضوی مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- طبرسی ج، حسن بن فضل، (۱۳۹۲)، مکارم الاخلاق، تحقیق: محمدحسین اعلمی، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات.
- طبرسی د، ابوالحسن علی بن حسن، (۱۴۱۹)، مرآة الانوار و مشکاه الانوار، بیروت، موسسه اعلمی.
- طریحی، فخرالدین، حسینی اشکوری، احمد، (۱۴۰۹)، مجمع البحرین، تهران، مکتب المرتضویه.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۳۴۲)، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۸)، پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، چاپ ۴، بی جا، دارالکتب اسلامیه.
- متقی هندی، علاءالدین، (۱۴۰۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال، محقق: بکری حیانی و صفوه سقا، بیروت، موسسه الرساله.
- مجلسی الف، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار لدرر أخبار الائمة الأطهار، چاپ ۲، بیروت، موسسه الوفا.
- مجلسی ب، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۶۳)، مرآة العقول، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۳۰۶)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- نراقی، ملا احمد، (۱۳۸۶)، معراج السعاده، تهران، انتشارات حلم.
- ورام ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۳۸۶)، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، چاپ دوم، تهران، دارالکتب اسلامی.